

رهن اموال فکری

عباس کریمی*

دانشیار گروه حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

محمد معین اسلام

دانشجوی کارشناسی ارشد رشته حقوق مالکیت فکری دانشکده حقوق و علوم سیاسی

دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۱/۲۸ - تاریخ تصویب: ۱۳۸۷/۲/۹)

چکیده:

بر اساس ماده ۷۷۴ قانون مدنی: «مال مرهون باید عین معین باشد و رهن دین و منفعت، باطل است.» و نیز طبق ماده ۷۷۲: «مال مرهون باید به قبض ... داده شود.» این دو ماده که مشکلاتی را در زمینه رهن اموال فکری پدید آورده‌اند، هر دو، از نظریه مشهور فقهی در این باب تبعیت کرده‌اند. با این حال، جایگاهی که استفاده از تأسیس حقوقی «رهن اموال فکری» در ترویج تجارت و تشویق مخترعین و هنرمندان و نویسندگان در تجاری‌سازی و عرضه ایده‌ها و آثار ارزشمند فکری و هنری خود می‌تواند داشته باشد، ما را بر آن داشت تا در مبنای این دو ماده، به تحقیق و تتبع بیشتری بپردازیم.

واژگان کلیدی:

رهن - اموال فکری - عین معین - قبض مال مرهون - ورقه حق اختراع.

مقدمه

۱. در عرصه مالکیت‌های فکری، نکته‌ای که بیش از بحث حمایت از حقوق مالکیت فکری اهمیت پیدا کرده است، بحث تجاری‌سازی این حقوق می‌باشد. زیرا تا زمانی که این حقوق، به عنوان ابزاری در جهت تحصیل منافع اقتصادی و تجاری قرار نگیرند، ارزش و جایگاه واقعی خود را در دنیای امروز پیدا نخواهند کرد. در واقع حمایت از مالکیت فکری، نباید به عنوان یک هدف نگریده شود بلکه این حقوق، وسیله‌ای است در جهت ارتقاء دانش در سطح جامعه و کمک به رشد و توسعه اقتصادی کشورها و بنابراین اگر حمایت از این حقوق، به هدف مطلوب خود منتهی نشود، به خودی خود، ارزش چندانی نخواهد داشت. به عنوان مثال در زمینه اختراعات، آنچه که برای صاحب یک اختراع، اهمیت بیشتری دارد، صرفاً تحصیل یک حقوق ویژه و انحصاری تحت عنوان حق اختراع (Patent) نمی‌باشد بلکه تجاری‌سازی و عرضه گسترده محصولات نشأت گرفته از یک اختراع است که باعث ارتقاء جایگاه حقوقی و اقتصادی ابتکارات و اختراعات در جامعه می‌شود.

از سوی دیگر، روشن است که یک مخترع یا صاحب حق اختراع، برای بهره‌برداری از جنبه‌های مادی تلاش‌های فکری خود، و نیز برای عرضه آنها به عموم جامعه، نیازمند سرمایه‌ای هنگفت می‌باشد تا بتواند به تجاری‌سازی ایده‌های خود پرداخته و محصولات تولید شده از طریق این ایده‌ها را در سطحی انبوه به جامعه خود عرضه کند. در این جهت است که حقوق بانکی و نظام بانکداری، باید در جهت فراهم‌سازی بستری مناسب برای در اختیار گذاشتن سرمایه‌های لازم در مقابل پذیرش حق اختراع به عنوان وثیقه، دخالت نماید. در واقع، بسیاری از مخترعین و نیز نویسندگان، جهت اخذ وام و اعتبار از مؤسسات اعتباری و بانک‌ها، وثیقه‌ای جز حق اختراع یا حق تألیف خود در اختیار ندارند و به عنوان نمونه اگر مخترعین نتوانند با وثیقه گذاشتن حق اختراع خود، به دریافت وام و اعتبار نائل شوند، در درجه اول، این، جامعه است که از برخورداری از محصولات فناوری جدید، محروم خواهد شد و در درجه بعد، مخترعین از عرضه و تجاری‌سازی ایده‌های مفید خود، دلسرد خواهند شد. بنابراین، ایجاد امکان در زمینه رهن اموال فکری، می‌تواند باعث تشویق مخترعین به ثبت و عرضه اختراعات و ایده‌های خود و در نتیجه بهره‌مندی جامعه از این اختراعات سودمند شود.

۲. با عنایت به فقدان نص قانونی در زمینه رهن اموال فکری، چاره‌ای جز تمسک به مقررات عام راجع به رهن به منظور روشن نمودن حکم رهن این اموال خاص وجود ندارد. در قانون مدنی و در فصل مربوط به عقد رهن یعنی فصل هجدهم از باب سوم این قانون، دو شرط کلی مقرر شده است که هر دو نیز در نظر اول، مانعی جدی در زمینه رهن اموال فکری

محسوب می‌شوند. اولین شرط که در ماده ۷۷۴ این قانون بیان شده است، ناظر بر عین معین بودن مال مرهون، و دومین شرط، که در ماده ۷۷۲ ذکر شده است، ناظر بر قابلیت قبض عین مرهونه می‌باشد.

۳. با عنایت به دو شرط فوق است، که در بحث رهن اموال فکری، در ابتدا باید از شرط عین معین بودن مال مورد رهن سخن گفت (مبحث نخست) و آنگاه پیرامون شرط قابلیت قبض عین مرهونه مطالعه نمود (مبحث دوم).

مبحث نخست- رهن اموال فکری و شرط عین معین بودن مال مورد رهن

۴. از نحوه انشای ماده ۷۷۴ چنین استنباط می‌شود که قانون‌گذار، عین معین بودن موضوع رهن را از ارکان عقد رهن و شرط صحت آن قلمداد نموده است. با توجه به حکم این ماده، امکان رهن اموال فکری، مورد تردید قرار می‌گیرد. بنابراین شایسته است در بدو امر، شرط عین معین بودن مورد رهن را در وضعیت حقوقی این عقد بررسی نماییم (بند نخست) تا قضاوت راجع به رهن اموال فکری آسان‌تر گردد (بند دوم).

بند نخست- بررسی دلایل لزوم عین معین بودن مال مورد رهن

۵. برابر نص ماده ۷۷۴ قانون مدنی: «مال مرهون باید عین معین باشد و رهن دین و منفعت، باطل است». این ماده قانونی که از نظر مشهور فقهی تبعیت کرده است، رهن دسته عظیمی از اموال را غیر صحیح اعلام می‌دارد و با توجه به عبارت «عین معین»، همان‌طور که بعضی از نویسندگان حقوق مدنی خاطر نشان ساخته‌اند، چنین به نظر می‌رسد که رهن اموال غیر مادی نظیر حق تألیف و سرقفلی، غیر ممکن باشد (کاتوزیان، ۱۳۶۴، ش ۳۵۳).

در فقه امامیه عمده دلیلی که برای عین بودن مورد رهن بیان می‌شود، ادعای اجماع و ظهور نصوص می‌باشد (امامی، ۱۳۸۲، ص ۴۲۰).

۶. با این حال باید توجه داشت که بعضی از روایات "عام" بوده و هر نوع مالی را در بر می‌گیرد. از این قبیل است روایتی که از امام صادق علیه السلام نقل شده است: "استوثق من مالک ما استطعت" (الحرالعالمی، ۱۴۱۷، ص ۳۸). در واقع، تکیه روایت بر لفظ "مال" می‌باشد نه "عین".

با این وصف، استدلال ناظر بر دلالت ظهور نصوص بر لزوم عین بودن مال مورد رهن با اشکال مواجه است، زیرا با وجود روایت ذکر شده که به طور صریح رهن هر نوع مالی را مورد

پذیرش قرارداد است، استدلال به ظاهر نصوص، موردی نخواهد داشت^۱ و از طرف دیگر با وجود روایت و سنت در این زمینه، رجوع به دلیل اجماع، خالی از وجه می‌باشد^۲.

۷. حقوقدانان مدنی معاصر ما نیز در سال‌های اخیر، تلاش ارزنده‌ای در زمینه رهن اموالی که عین بودن آنها مورد تردید است، انجام داده‌اند و هر یک به سهم خود کوشش نموده‌اند تا موانع و مشکلات موجود حقوقی را به نحوی از سر راه خود بردارند.^۳

در مورد لزوم «عین معین» بودن مورد رهن، در نظر بعضی از حقوقدانان، مورد رهن، لازم نیست از مصادیق و افراد مال اصالی باشد و می‌توان مال آلی را نیز به وثیقه گذارد.

مال اصالی، مالی است که ذاتاً ارزش دارد مانند اغذیه و البسه و فرش و خانه و زمین و زر و سیم (جعفری لنگرودی، ۱۳۴۹، ص ۱۰).

و مال آلی، مالی است که خودش ذاتاً مالیت ندارد بلکه نماینده مالی است مثلاً اسکناس لاقفل در نظر بعضی به اعتبار اینکه معرف پشتوانه و ارزش مقداری سیم و زر است، مالیت دارد. (همان) و اسناد خزانه نیز مال آلی و حاکی از استحقاق دارنده آن به دریافت مقداری پول رایج است و همچنین است دستور پرداخت اصلاحات ارضی یا شهرداری (همان).

به نظر این مؤلفین، به کلی نمی‌توان گفت که این نوع اموال را نمی‌توان به رهن داد. تعریف «عین معین» در ماده ۷۷۴ ق.م، بر این اشیا صدق می‌کند، به ویژه تمبر پست که مانند یک کالا قابل خرید و فروش است. و نیز ماده ۱۰ قانون انتشار اسناد خزانه مصوب دی ماه ۱۳۴۳ می‌گوید: «اسناد خزانه قابل خرید و فروش است...».

۸. با این حال به نظر می‌رسد که منظور از عین در ماده ۷۷۴، اصل وجود مال است که در مقابل دین و منفعت قرار می‌گیرد نه وجود مادی و خارجی داشتن؛ به عبارت دیگر، گاهی ما عین را به معنای وجود مادی و به اصطلاح (Tangible) به کار می‌بریم که در این مفهوم، عین در مقابل اشیاء غیرمادی نظیر حق اختراع و به طور کلی حق اختراع قرار می‌گیرد، اما گاهی عین را در مقابل منفعت مال به کار می‌بریم که منظور، اصل خود مال است. این اشتباه در واقع ناشی از مشترک لفظی بودن واژه عین می‌باشد. عین در اینجا به مفهوم "اصل" مال است در مقابل منفعت آن و نه به معنای خارجی بودن مال و تعیین داشتن آن. به مرور زمان به لحاظ این اشتراک لفظی، مفهوم اول این واژه جای خود را به مفهوم دوم داده است. شبیه همین اتفاق در

۱. در این مورد، در برخی کتب فقهی نیز اشاره شده است که برخلاف نظر مشهور، ظاهر و روایات بر لزوم عینیت مال مورد

رهن، دلالت ندارند. برای مثال، رجوع کنید به: الانوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرائع، میرزا حسین آل عصفور، ص ۳۱۸.

۲. در رابطه با تفصیل بحث ر.ش.: کریمی، عباس (۱۳۷۶): رهن دین، در: مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ش. ۳۸، ص ۴۲-۱۹.

۳. به عنوان مثال ر.ک.: کریمی، عباس: پیشین، و اخلاقی، بهروز: بحثی پیرامون توثیق اسناد تجاری، در: مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ش. ۲۴، صص ۲۳-۱.

بحث وقف نیز روی داده است؛ با این توضیح که در حدیث نبوی مشهور در باب وقف "حبس الاصل و سبب المنفعه" (میرزای نوری، ۱۳۹۸، ج ۱۴، ص ۴۷) مطرح بوده ولی از زمان محقق حلی (ره)، در تعریف وقف، به جای "اصل"، "عین" قرار داده شده و در بین مؤلفین متأخر، عین در معنای دیگر آن (وجود خارجی داشتن) استعمال شده است.^۱ بنابراین به اعتقاد ما همچنان که از عبارات ماده ۷۷۴ بر می آید و در این ماده رهن عین در مقابل رهن دین و منفعت قرار گرفته است، باید واژه عین را به معنای اصل مال تفسیر کرده وجود مادی و خارجی داشتن.

بند دوم - بررسی شرط لزوم عین معین بودن مال مورد رهن در خصوص اموال فکری

۹. بنابر توضیحی که گذشت، اموال فکری نیز که تردیدی در مورد مالیت آنها وجود ندارد، مشمول مقررات راجع به رهن قرار گرفته و واژه "عین" در ماده ۷۷۴ قانون مدنی، آنها را هم دربر می گیرد؛ به این معنی که اصل چنین اموالی در رهن قرار می گیرد و نه منافع و حق بهره برداری از این اموال.

مبحث دوم - رهن اموال فکری و شرط قابل قبض بودن مال مورد رهن

۱۰. از نحوه انشای ماده ۷۷۲ ق.م. چنین استنباط می شود که قانونگذار قبض را از ارکان عقد رهن و شرط صحت آن قلمداد نموده است. با توجه به حکم این ماده، امکان رهن اموال فکری، مورد تردید قرار می گیرد. بنابراین شایسته است در بدو امر، نقش قبض را در وضعیت حقوقی رهن بررسی نماییم (بند نخست) تا آنگاه، قضاوت راجع به رهن اموال فکری، آسانتر گردد (بند دوم)..

بند نخست - نقش قبض در وضعیت حقوقی رهن

۱۱. در ابتدای این مبحث، باید به این نکته اشاره کنیم که درباره نقش قبض و میزان تأثیر آن در رابطه با رهن، سه نظر متفاوت ارائه شده است.^۲ بعضی فقیهان بر این عقیده اند که عقد رهن با ایجاب و قبول، کامل می شود و قبض، هیچ گونه تأثیری در صحت و یا لزوم این عقد ندارد. بنابراین، بحث قبض، در مورد آثار عقد رهن مطرح می شود، نه در مورد انعقاد آن. بر اساس نظریه دوم، اگرچه عقد رهن با ایجاب و قبول واقع می شود، ولی تا زمانی که قبض

۱. برای توضیحات بیشتر ر.ک: کریمی عباس، تقریرات درس حقوق اموال، دوره کارشناسی ارشد حقوق مالکیت فکری، نیمسال اول ۱۳۸۵، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران
 ۲. در این خصوص، ر.ک: کاتوزیان، پیشین، ش ۳۲۸.

انجام نشده است، این عقد، از ناحیه دو طرف عقد، جایز است و راهن نه تنها می‌تواند از اقباض مال مرهون امتناع ورزد، بلکه قبل از قبض، اختیار انجام معاملات معارض همچون بیع را داراست و در این صورت، عمل راهن، دلالت بر قصد وی بر به هم زدن عقد رهن خواهد نمود. نظر سوم، که نقشی مؤثرتر برای قبض در عقد رهن قائل است، قبض عین مرهونه را از ارکان عقد رهن و از شرایط صحت آن به شمار می‌آورد. بعضی از فقها بر این نظریه سوم ادعای اجماع نموده‌اند.^۱

۱۲. نخستین استدلال طرفداران شرطیت قبض در عقد رهن مبتنی بر یک ادعای لفظی است. این دسته از فقیهان از اهل لغت نقل نموده‌اند که مسمای رهن بدون قبض تحقق پیدا نمی‌کند.^۲

اما ضعف این ادعای لفظی واضح است؛ به لحاظ اینکه لفظ رهن مانند سایر الفاظ عقود است و متضمن امری خارج از ایجاب و قبول نیست. همین که در آیه شریفه ۲۸۳ سوره بقره «رهان» را به «مقبوضه» توصیف می‌کند، نشان می‌دهد که در خود لفظ رهن، وصف مقبوض بودن مستتر نیست.

۱۳. اما مهم‌ترین دلیل اقامه شده برای لزوم قبض در عقد رهن، آیه ۲۸۳ سوره بقره است. این آیه که مشتمل بر احکام متعدد حقوقی است^۳، متضمن جمله‌ای به این شرح می‌باشد: «وإن كنتم علی سفر و لم تجدوا كاتباً فرهان مقبوضه». در این آیه در مورد قرضی که در سفر داده می‌شود و کسی جهت کتابت این استقراض و ثبت آن وجود ندارد، امر به گرفتن رهن شده است. نظر به اینکه در این آیه، امر به قبض رهن شده است، بسیاری از مفسران و فقها از آن استنباط نموده‌اند که رهن شرعی بدون قبض تحقق پیدا نمی‌کند؛ همچنانکه در تجارت شرط تراضی شده و یا عدالت، شرط شهادت گردیده است.^۴

در پاسخ باید اشاره نمود که وصف قبض در آیه برای ارشاد است، همچنانکه شرط سفر و نبودن کاتب نیز این چنین است و نباید گفت که رهن فقط در سفر و با نبودن کاتب ممکن

۱. به عنوان نمونه مرحوم طبرسی چنین می‌نویسد: «والقبض شرط فی صحه الرهن، فان لم یقبض لم ینعقد الرهن بالاجماع». مجمع‌البیان، ج ۱، ص ۲۲۴.

۲. این استدلال را مرحوم صاحب جواهر بدون ذکر مرجع نقل نموده‌اند: ج ۲۵، ص ۹۹.

۳. بعضی از نویسندگان اظهار داشته‌اند که از این آیه کریمه چهل حکم از احکام الهی استخراج شده است؛ به نقل از مرحوم سید محمد مشکوه، «تعلیق بر آیه کریمه دین» در: «تحولات حقوق خصوصی»، زیر نظر دکتر ناصر کاتوزیان، ص ۲۴۵. بعضی از مفسران احکام بیان شده در این آیه را در حدود بیست حکم از احکام اساسی قرض، رهن و غیره دانسته‌اند: علامه طباطبائی، تفسیرالمیزان، ج ۲، ترجمه استاد محمدتقی مصباح یزدی، ص ۶۰۶.

۴. برای نمونه: فاضل مقداد، کنز‌العرفان، ج ۲، ص ۶۰؛ شیخ طبرسی، پیشین، ص ۲۲۴؛ شهید اول، دروس، ص ۳۹۵ و رک: شیخ طوسی، نهاییه، ص ۴۳۱.

است.^۱ از طرف دیگر به اجماع فقها، دوام قبض در رهن شرط نیست و اگر مرتهن به رهن وکالت در قبض دهد نیز کافی است. بنابراین هدف مورد نظر از قبض به دست نمی‌آید. با وجود این دلیل ناظر بر عدم اشتراط و به استناد اصالت عدم و عموماً اوامر ناظر به وفا به عقد، بسیاری از فقها، امر به قبض را در این آیه ارشادی می‌دانند و معتقد به عدم اشتراط قبض در مورد عقد رهن می‌باشند.^۲

۱۴. در این زمینه به چند حدیث نیز استناد شده است که مشهورترین آن حدیثی است که از امام صادق (ع) نقل شده است: «لا رهن الا مقبوضاً» (حر عاملی، ۱۴۱۷، ج ۱، باب ۳). خلاصه استدلال کسانی که به این حدیث استناد ورزیده‌اند، این است که ظاهر این حدیث و موارد مشابه مخصوص اطلاقات اخبارند و دلالت بر لزوم قبض در مورد عقد رهن دارند.^۳

در مورد استناد به حدیث منسوب به امام صادق (ع) نیز چنین پاسخ داده می‌شود که اولاً در بین مفاهیم، مفهوم وصف چندان قابل استناد نیست و سند این حدیث نیز ضعیف است (شهید ثانی، ۱۴۱۷، ص ۱۱). از طرف دیگر احتمال دارد منظور از حدیث غیر قابل اطمینان بودن رهن غیر مقبوض باشد و نه اینکه برای انعقاد عقد رهن شرط قبض بنماید. از سوی دیگر آنچه که مورد نفی قرار گرفته عین مرهونه است و نه عقد رهن که قابل توصیف به صحت و بطلان می‌باشد و به ویژه با عنایت به اینکه استدامه قبض شرط صحت نیست، از این خبر و نیز آیه ۲۸۳ سوره بقره، عدم مشروعیت رهن غیر مقبوض به دست نمی‌آید؛ اگرچه استیثاق کامل در این رهن وجود ندارد.

نظر به اینکه دلایل فوق هیچکدام برای اثبات شرطیت قبض در مورد عقد رهن کفایت نمی‌نماید و ادعای اجماع نیز در این مورد مخدوش است (همان)، به همین جهت تعداد زیادی از فقها اعتقاد دارند که قبض، هیچ نقشی در نفوذ عقد رهن ندارد^۴ و بنابراین شرطیت قبض به شدت مورد تردید قرار گرفته است (برای دیدن نقد کاملی از این نظر رش: کریمی، عباس (۱۳۷۶): «رهن دین»، در: *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، ش ۳۸، صص ۴۲-۱۹).

۱۵. در این زمینه، حقوقدانان معاصر نیز به انتقاد از ماده ۷۷۲ ق.م.، پرداخته‌اند. تحلیل این دسته از حقوقدانان، این است که قبض رهینه، به دلائل عدیده شرط صحت رهن نیست. (جعفری لنگرودی، همان، ص ۱۱-۱۰) زیرا از یک طرف، اعمالی که بین متعاقدين عقد رهن قبل از

۱. البته فقیهان و مفسران عامه معتقدند که فقط جواز رهن در سفر از این آیه مستفاد می‌شود و در حضر از طریق سنت ثابت می‌دانند، در این زمینه رک به: محمد محمود حجازی، التفسیر الواضح، ج ۱، ص ۱۹۹.

۲. برای اطلاع از دلایل این دسته از فقها رک به: شهید ثانی، مسالک الافهام، ج ۴، ص ۱۱ و شیخ محمدحسن نجفی، پیشین، ص ۱۰۳.

۳. در این زمینه رک به: میرزای قمی، جامع الشتات، ج ۲، ص ۴۴۷.

۴. علاوه بر منابع مذکور رک: کاتوزیان، عقود معین ۳، ص ۵۰۷.

اقباض صورت گرفته، باطل و خلاف قانون نیست و اگر باطل بوده باشد، اقباض رهینه نمی‌تواند باطل را صحیح کند. مقصود از صحت در ماده ۷۷۲ فعلیت تأثیر عقد رهن است یعنی عقد رهن ذاتاً صحیح بوده ولی آثار عملی آن موقعی ظاهر می‌شود که اقباض هم محقق شود. در آیه (فرهان مقبوضه) هم به همین عنصر عقد رهن اشاره شده است و فقها این موضوع را از همین آیه اقتباس کرده‌اند (جعفری لنگرودی، همان، ص ۱۱).

بند دوم - بررسی شرط قبض مال مورد رهن در خصوص اموال فکری

۱۶. با وجود آن‌که فقهای نامداری بر شرطیت لزوم قبض عین مرهونه تاخته و در رد این نظریه کوشیده‌اند، تحت نفوذ اکثریت و شاید به علت شهرت علمی گویندگان آن باشد که نویسندگان قانون مدنی، متقاعد گشته‌اند که قبض را شرط صحت عقد رهن قرار دهند (کاتوزیان، پیشین، ش ۳۵۵) و از نظر قضائی نیز، با تصریح ماده ۷۷۲ به عدم صحت رهن بدون قبض، استدلال به جواز رهن بدون انجام قبض، اجتهاد در مقابل نص است (سید حسین امامی، پیشین، ص ۲۳۷-۲۳۲).

اما حتی اگر قائل به پذیرش نظر مشهور و قانون مدنی که قبض را شرط صحت رهن می‌داند شویم، با توجه به تردید وارد شده در خصوص ماده ۷۷۲، به نظر می‌رسد که با هدف تجویز رهن اموال فکری، شایسته است که در جهت تعدیل حکم این ماده و تفسیر موسع از مفهوم قبض، انعطاف بیشتری از سوی رویه قضائی صورت بگیرد تا نظام حقوقی و اجتماعی، هرچه بیشتر از منافع چنین نهاد حقوقی‌ای بهره‌مند شود. بنابراین، باید بگوئیم که هدف از قبض در معاملات، استیلائی عرفی به مورد آن، و در رهن محفوظ ماندن وثیقه برای فروش احتمالی از سوی مرتهن می‌باشد. در مورد اموال فکری نیز با توجه به استدلال‌های یاد شده می‌توان قائل به رهن اسناد و اوراق مربوط به این اموال شد. توضیح آنکه اسناد مربوط به مالکیت‌های فکری نظیر ورقه حق اختراع، می‌توانند قائم مقام و نماینده حق اصلی (حق اختراع) قرار گرفته و مورد داد و ستد یا توثیق قرار گیرند. البته در این مورد نقش سازمان ثبت اسناد و املاک در صدور ورقه‌های حق اختراع و سایر اوراق مانند آنها که بتواند قائم مقام حق اصلی در معاملاتی نظیر بیع و رهن و... قرار بگیرد و تمهید قواعد و شرایطی در زمینه فرم و ظاهر این اسناد در جهت تطابق آنها با معاملات مختلف، اهمیت فراوانی دارد.^۱

۱. بر پایه این استدلال‌ها، در طرح اصلاح قانون مدنی ایران، درباره مورد رهن، پیشنهاد گردیده است که ماده ۷۷۴ ق.م.، به شرح زیر اصلاح گردد (جعفری لنگرودی، ۱۳۴۹، ص ۱۰):
"تعبیر و اوراق بهادار و اسناد خزانه و دستور پرداخت و اوراق قرضه و به طور کلی آنچه که مالیت دارد، می‌تواند رهینه واقع شود."

نتیجه

۱۷. به‌رغم نیاز نیاز مبرمی که در حقوق تجارت و نیز حقوق بانکی و ثبتی، به وجود نهاد رهن اموال فکری حس می‌شود، دو مانع عمده بر سر راه ترهین این اموال وجود دارد: شرط عین معین بودن و شرط قبض مال مورد رهن. با این وجود دیده شد که مبانی این دو شرط در رابطه با رهن به طور عام مخدوش می‌باشد. با تعمق در دلایل قائلین این دو شرط و نقد آنها، باید به نفع تجویز رهن اموال فکری اتخاذ موضع نمود. به نظر می‌رسد که در کوتاه مدت، رویه قضائی، سعی در تعدیل حکم قانون مدنی و تفسیر موسع مفهوم عین معین و مفهوم قبض بنماید و از سویی در دراز مدت، قانون‌گذار با اصلاح قوانین موجود و وضع قواعد خاص در زمینه حقوق بانکی و حقوق ثبت در کنار وضع مقررات ناظر به معاملات ویژه اموال فکری، ترهین این اموال را نیز به صورت روشن تسهیل نماید.

منابع و مأخذ

الف - فارسی

۱. اخلاقی، بهروز (۱۳۶۸): «*بحثی پیرامون توثیق اسناد تجاری*»، در: مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ش ۲۴.
۲. امامی، سید حسن (۱۳۸۲): *حقوق مدنی*، جلد دوم، چاپ دهم، تهران: انتشارات اسلامی.
۳. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۴۹): *حقوق مدنی، رهن و صلح*، چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران.
۴. جمعی از نویسندگان (۱۳۷۱): *تحولات حقوق خصوصی*، چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران.
۵. طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۷۶): *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه استاد محمدتقی مصباح یزدی، جلد دوم، چاپ اول، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۶. کاتوزیان، ناصر (۱۳۶۴): *حقوق مدنی، عقود اذنی، وثیقه‌های دین، عقود معین ۳*، چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران.
۷. کریمی، عباس (۱۳۷۶): «*رهن دین*»، در: *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، ش ۳۸، ص ۴۲-۱۹.
۸. کریمی، عباس (۱۳۸۵): *تقریرات درس حقوق اموال*، دوره کارشناسی ارشد حقوق مالکیت فکری، نیمسال اول ۱۳۸۵، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

ب - عربی

۱. قرآن مجید
۲. حجازی، محمد محمود (۱۳۷۰): *التفسیر الواضح*، ج ۱، چاپ اول، بیروت: دارالتجلیل.

ماده اصلاحی پیشنهادی، نامی از ورقه اختراع و سایر اسناد مربوط به مالکیت‌های فکری نمی‌برد، ولی عبارت " و به طور کلی آنچه که مالیت دارد"، می‌تواند گره‌گشای مشکل توثیق برخی از اسناد اموال فکری نظیر ورقه حق اختراع که در مالیت آن تردیدی نیست باشد و گره لزوم عین معین به عنوان مورد رهن را حل کند. لزوم اصلاح ماده ۷۷۴ مدت‌هاست توسط دکترین مورد تأکید قرار گرفته است، زیرا این ماده نهادی است که برای انجام و تسهیل پاره‌ای از اعمال تجاری، مزاحمت فراهم آورده است و در نتیجه باید اصلاح شود. (کاتوزیان، ۱۳۶۴، ج ۳، ش ۳۵۵)

۳. الحر العاملي، شيخ محمد حسين بن الحسن (۱۴۱۷): *وسائل الشيعه الى تحصيل مسائل الشريعه*، جلد ۱۳، چاپ اول، بيروت: دار احياء التراث العربى.
۴. شهيد اول (۱۳۹۸): *الدروس الشرعيه فى فقه الاماميه*، چاپ اول، تهران: انتشارات صادقى
۵. شهيد ثانی (۱۴۱۷): *مسالك الافهام*، جلد چهارم، الطبعه الاولى، تهران: مؤسسه المعارف الاسلاميه.
۶. شيخ طبرسى (۱۳۷۳): *مجمع البيان فى تفسير القرآن*، جلد اول، چاپ اول، تهران: اسلاميه.
۷. شيخ طوسى (۱۳۷۰): *نهايه*، چاپ دوم، تهران: المکتب المرتضويه.
۸. فاضل مقداد (۱۳۱۳): *کنز العرفان فى فقه القرآن*، جلد دوم، الطبعه الاولى، تهران: مؤسسه المعارف الاسلاميه.
۹. ميرزا حسين آل عصفور (۱۳۷۳): *الانوار اللوامع فى شرح مفاتيح الشرايع*، چاپ اول، تهران: اسلاميه.
۱۰. ميرزای قمی (۱۳۷۱): *جامع الشتات*، جلد دوم، چاپ اول، تهران: مؤسسه کيهان.
۱۱. ميرزای نوری (۱۳۹۸): *مستدرک الوسائل*، جلد ۱۴، چاپ اول، تهران: انتشارات صادقى.
۱۲. نجفی، شيخ محمدحسن (۱۳۷۲): *جواهر الکلام*، جلد ۲۵، چاپ سوم، تهران: دارالکتاب اسلاميه.

از این نویسنده تاکنون مقالات زیر در همین مجله منتشر شده است:

- «رهن دین» سال ۱۳۷۶، شماره ۳۸. «بهره‌برداری از انفال» سال ۱۳۷۸، شماره ۴۳. «مالکیت دولت نسبت به آب‌های عمومی و اراضی وابسته به آن، سال ۱۳۷۸، شماره ۴۵. «نقدی بر نظریه تفسیری شورای نگهبان درباره حدود مصونیت پارلمانی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران سال ۱۳۸۱، شماره ۵۸. «استجواب در دعاوی مدنی» سال ۱۳۸۵، شماره ۷۴. «تبیین منطقی دلیل قضایی»، سال ۱۳۸۶، شماره ۴.